

مبارزه طبقاتی

نشریه سیاسی خبری تشکیلات کارگران انترناسیونالیست - شماره ۴ - سال اول - مهرماه ۱۳۸۰

P A, BOX 163, 433 33 PARTILLE, SWEDEN

نگاه کنید!

در افشای استراتژی «سیاست زدایی»

در جنبش کارگری

چه کسی فکر میکرد که پاسدار مستقر در بسیج کارخانه روزی طرفدار «تشکل صنفی کارگری» شود؟ چه کسی فکر میکرد که آدم فروش آموزش دیده انجمن اسلامی کارخانه، روزی روزنامه «ایران» و «خرداد» در زیر بغل، شروع به «ارشاد» کارگران درباره فوائد تشکل صنفی در کارخانه کند. آیا فکر میکردید همان کسانی که بسیاری از کارگران را به جرم حرف زدن از تشکل مستقل کارگری و دفاع از ضرورت تشکلیابی کارگران به اوین کشانده و به جوخه اعدام سپردند، روزی در لباس مدافعان «حق تشکل صنفی» و «اعتصاب قانونی» ظاهر شوند؟

۱۵امه در صفحه ۳

نبرد کارگران اصفهان

و شکست اصلاح طلبان

فلسطین و اسرائیل: آلترناتیوها

توافقات عرفات و شیمون پرز،

تداوم جنگ و ترور

در صفحه ۶

به اطراف خود خوب نگاه کنید. به دنیای پس از فروپاشی بلوک شرق، به دنیای پس از ۱۱ سپتامبر، به «دنیای بدون دشمن مخوف» نگاه کنید. دنیایی که در آن دیگر درب، بر پاشنه سابق نمی چرخد. دنیایی که در آن، دیگر نیازی به موازین حقوقی و قانونی برای تنظیم مناسبات دول بورژوا در روابط بین الملل نیست. دنیایی که در آن، دیگر دلیلی برای اتحاد تعدادی از دول بر علیه تعدادی دیگر وجود ندارد. دنیایی که در آن دیگر، ترسی بر گرگها و درندگان از یکدیگر مستولی نیست. به تدارک هجوم مجهزترین ارتش جهان به سوی افغانستان بدبخت نگاه کنید. به فاجعه‌ای که در راه است نگاه کنید. به خیل کودکان، زنان و مردانی که قرار است آواره بیابانهای افغانستان بی چیز گردند. مردمی که باید تمام هستی خویش را بدوش گرفته و سرگردان بیابانهای برهوت شوند. مردمی که باید بسرعت کلبه‌های گلی خود را رها کرده و از دیار فلاکت زده خویش بگریزند. آن زمین‌های سوخته باید هرچه زودتر تبدیل به پایگاههای نظامی و لجیستیکی ارتش امریکا گردد. ورنه هستی، به گونه‌ای که جورج بوش میگوید، در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. ورنه، تمام تمدن و سبک زندگی غربی به وسیله یک جنگ شیمیایی مرموز، و یا بواسطه عملیات تروریستی دهشتناک در هر نقطه ممکن به گرداب خون و آتش فرو خواهد رفت. در هر حال این روایت حزب جمهوریخواه امریکا و حزب کارگر انگلیس از دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر است.

۱۵امه در صفحه ۲

نگاه کنید!

دشمنی مخوف و تاریک اندیش بر فراز «جهان متمدن» به پرواز در آمده است. دشمنی آفریده و ساخته و پرداخته شده همین جهان متمدن. همین دشمن است که بی خاصیتی و از کار افتادگی تاریخی نهادهای بین‌المللی و پایگاههای استراتژیک امریکا در پس از فروپاشی شرق را بیش از پیش ضروری می‌سازد. همین دشمن است که حضور نظامی امریکا در افغانستان برای تامین نیاز آتی غرب به نفت ارزان آسیای میانه را تامین خواهد کرد.

همین دشمن است که «جنگ تمدن‌ها» را جانشین جنگ سرد می‌کند. اما نه آن جنگ سابق، بدانگونه که نام گرفت، جنگی سرد بود، و نه جنگی که امروز با هجوم ارتش امریکا به خاورمیانه قرار است بپا شود، «جنگ تمدن‌ها» است. جنگ میان بلوک شرق و غرب، جنگی بود خونین و شعله‌ور در مناطق کانون بحران. جنگهای منطقه‌ای و ملی پی‌درپی برای دستیابی به بازارها و تامین سود صنایع نظامی و مصرفی. آن جنگ، سرد بود، تنها بدین خاطر که طرفین اصلی آن نه در خط مقدم، بلکه در پشت جبهه‌های آتش، درگیر جدال ایدئولوژیک و تبلیغاتی علیه یکدیگر بودند.

پس از فروپاشی شرق اما چه عاملی باید غرب را همچنان متحد نگاه میداشت؟ کدام دشمن، با هویتی ایدئولوژیک، میتواندست به هویت سابق «بلوک متحد غرب» تداوم بخشد؟ چه چیزی باید توافق نظامی و هژمونی سیاسی امریکا بر غرب را تامین میکرد؟ اینها پرسش‌هایی بودند که پاسخ‌شان توسط نظریه‌پردازان دستگاه ایدئولوژیک حاکم، همچون فوکویاما و هانتینگتن داده شد: جنگ تمدن‌ها، جنگ فرهنگ‌ها.

جنگ دنیای متمدن غربی علیه توحش شرقی. جنگی که بسرعت در حال جانشین شدن به جای جنگ سرد سابق است. جنگی که هدف مرحله‌ای آن عبارت است از تامین مواد خام و بویژه نفت غرب به قیمت ارزان، ارزان و آرام نگاه داشتن طبقه کارگر از طریق میلیتاریزه کردن محیط کار در کشورهای پیرامونی و فشار راسیستی و تفرقه میان کارگران در غرب، ایجاد بازار برای صنایع نظامی و بالاخره از میان برداشتن دول گردنکشی که نیازهای سرمایه جهانی در این برهه از تاریخ را درک نمی‌کنند. جنگی که مقدمات و نقشه عمومی آن پیشاپیش بوسیله

گرداندگان و نظریه‌پردازان سیستم حاکم طراحی شده است. جنگی که به گفته سرفرماندهی آن، جورج دبلیو بوش، قرار است تا جنگ میان پلیدی و نیکی، یک جنگ دراز مدت باشد. جنگ سرد یا جنگ تمدن‌ها، جنگ ملی و یا جنگ رسمی همانند جنگ ایران و عراق. مهم نیست. جنگ، جنگ است. جنگ نعمتی است برای خمینی، بن‌لادن و جورج بوش و تونی بلر و نکبتی آغشته به فاجعه، برای مردم و کارگران. در هر جنگ قبل از هرچیز، این فرزندان کارگران هستند که گروه گروه کشته میشوند. در هر جنگ سرمایه‌داری، این ملیت و قوم یا نژاد است که عامل بسیج عمومی است. در هر جنگ، دسته‌بندی میان ملیت‌ها و تهدید دشمن خارجی است که همبستگی طبقه کارگر در کل صنایع تولیدی و خدماتی را از میان برده و تولید بیشتر و سطح پایین زندگی را بر آنان تحمیل می‌سازد. جنگ یکی از ملزومات و نیازهای دایمی نظام سرمایه‌داری بوده و میباشد.

موج راست و نژادپرستی در حال تسخیر کلیت سیستم سیاسی سرمایه است. موجی که می‌خواهد تا ۳۰۰ میلیون از مردم در پایگاههای اصلی سرمایه‌داری را بر علیه چند میلیارد دیگر سازمان دهد. به دنیای پس از ۱۱ سپتامبر نگاه کنید. به دنیای شعبده رسانه و رایانه، به امواج تبلیغات کرکننده نگاه کنید. ببینید که چگونه تمامی دانشمندان، حقوقدانان، قلم‌بدستان و مطبوعات مزد بگیر، هر یک گوشه‌ای از این صحنه فجیع را اذین می‌کنند. به اطراف خود نگاه کنید:

«از تمامی روزنه‌های نظام سرمایه‌داری خون و چرک و کثافات می‌بارد». نگاه کنید!

در افشای استراتژی «سیاست زدایی» در جنبش کارگری

چه کسی تصور میکرد که روزی روزنامه کاروکارگر، ناشر افکار خانه کارگر، مقالات بلندی درباره حق اعتصاب منتشر کرده و با استناد ماده ۱۴۲ قانون کار خواستار حق اعتصاب قانونی برای کارگران شود؟ چه کسی فکر میکرد که کمیته‌چی‌ها و بازجویان اوین، روزی سرمقاله‌نویس روزنامه شده و در زمینه لزوم وارد کردن «فرهنگ اتحادیه‌ای به جامعه کارگری» قلم‌فرسایی کنند؟ شوخی نیست. ترفند شاید، اما شوخی نیست. درست است، همه میدانند که باید کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد. و تعدادی، حتی باور هم ندارند. اما این یک حقیقت است که جمهوری اسلامی و در پیشاپیش آن خانه کارگر و حزب اسلامی کار سخن از لزوم ایجاد تشکلهای صنفی رانده و در این زمینه برنامه‌های قابل توجهی در دست اقدام دارند.

سیاست‌گذاران و کارشناسان رژیم اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که بزرگترین چالش پیش روی حکومت اسلامی که میتواند پیشرفت جنبش اصلاحات را به مخاطره بیندازد اعتراضات کارگری است. از همین رو استراتژی همه‌جانبه‌ای را برای مقابله با جنبش کارگری تدارک دیده‌اند: استراتژی مهار و هدایت اعتراضات کارگری به مجرای قانون و اصلاحات، استراتژی محصورسازی مبارزات کارگری در دایره تنگ صنفی، استراتژی سیاست‌زدایی در جنبش کارگری. استراتژی «تزییق فرهنگ اصلاحات در جامعه کارگری برای از میان برداشتن سیاست‌زدگی کارگران». استراتژی که در سطح محافل امنیتی رژیم اسلامی ساخته و پرداخته شده، به وسیله مشاور امنیتی خاتمی و دفتر نهاد رئیس جمهوری فورموله گشته، و بالاخره از طریق نهادهای کارگری رژیم یعنی خانه کارگر و حزب کار اسلامی و گروه‌های غیر رسمی وابسته به این نهاد حمایت سیاسی ایدئولوژیک میشود.

استراتژی سیاست‌زدایی در جنبش کارگری بخشی از برنامه عمومی توسعه سیاسی دولت اصلاح‌طلب است. بگذارید تا بدور از هرگونه توضیح و تفسیر نگاهی به گوشه‌هایی از گفته‌های مسئولان و مقامات رژیم در این باره بیان‌دازیم:

– رئیس‌جمهوری حکومت اسلامی در پاسخ به پرسش خبرنگار کاروکارگر در باره حق اعتصاب:

«بنابراین در عین حال که اعتصاب حق طبیعی هر بخشی است باید متوجه وضعیت حساس کشور بود که هر روز اگر ما با اعتصابات که به بهانه‌های مختلف، بخصوص در جامعه ما که ممکن است بعد از مدتی معلوم شود که بعضی انگیزه‌های سیاسی منشاء کار بوده و نه انگیزه صنفی. حتما جامعه کارگری، تشکلهای کارگری، متوجه این وضعیت بشوند.»

– محبوب در سخنرانی خود در جریان مجمع عمومی اتحادیه‌های کارگران واحدهای دارویی و بهداشتی، آرایشی:

«جامعه کارگری باید با تمسک به فرهنگ اتحادیه‌ای تمام توان خود را در صنفی کردن حرکت‌های خود متمرکز نماید.» روزنامه کاروکارگر مورخه ۷ خردادماه ۱۳۸۰

– روزنامه کاروکارگر، در باره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران:

«همه باید بدانند که انجمن‌های صنفی کارگران سیاسی نیستند. در آن از برادران عزیزی که حق مسلم مجمع عمومی را نادیده گرفته‌اند را دعوت می‌نماییم که چنانچه هدف آنها خدمت و کار کردن است، برای این قشر زحمتکش کار کنند و اگر هدفشان چیز دیگری است که بعنوان سنگر سیاسی از این کانون استفاده نمایند، قانون را به قانون‌دانان و قوه قضائیه می‌سپاریم.»

روزنامه کاروکارگر ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۰

درست فهمیده‌اید. جنجالی که حول دفاع از حقوق کارگران براه افتاده یک ترفند سیاسی است. یک برنامه سیاسی طراحی شده در نشست‌های مسئولین دستگاه مخوف امنیتی جمهوری اسلامی.

اما اگر قرار است تا با فرهنگ و جنبش واقعی اصلاحات به خلع سلاح سیاسی طبقه کارگر پرداخت، باید «الگوهای رفتاری» آنرا از جای دیگری وارد کرد. یا به قول مقاله‌نویس روزنامه کاروکارگر بتاريخ شش خرداد ۱۳۸۰: «نمیتوان پذیرفت که با توجه به توسعه سیاسی و تحولات اخیر در فضای عمومی کشور جامعه کارگری مثل گذشته

متوجه محصور نمودن جمعهای سیاسی کارگری در دایره فعالیت صنفی است باید بدیده احتیاط نگریسته شود.

الگوهای رفتار سیاسی خود را مستقیم یا غیر مستقیم از حکومت خواهد گرفت».

نبرد کارگران . . .

ادامه از صفحه ۶

موضوع مرکزی نارضایتی اخیر کارگران نساجی نمود. همین امر موجب شد تا حرکت اعتراضی کارگران در دایره صنایع نساجی محصور گشته و از یک اتحاد یکپارچه طبقاتی محروم شود. این در حالی است که خانه کارگر، همین روش ضد کارگری خود (استراتژی صنفی و قانونی کردن مبارزات کارگری و ممانعت از حرکت غیرقانونی) را از تجارب سرمایه‌داری جهانی و ابزارهای کنترل مبارزه کارگری، یعنی تشکلهای صنفی دولتی (و پیشاپیش آن اتحادیه‌های کارگری در اروپا) به وام گرفته است.

کارگران! برای پایان دادن به این زندگی جهنمی، برای خلاص شدن از شر حکام مرتجع مذهبی، برای پایان دادن به تاخت و تاز احزاب و باندهای راست و چپ، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب، برای ایجاد یک دنیای شایسته بشر امروز، برای رهایی، هیچ راهی جز تشکلیابی سیاسی ما وجود ندارد.

این الگوی رفتاری باید از جای دیگری و البته از طریق و ابزارهای معینی به حرکت‌های کارگری وارد شود. آری استراتژی مهار و سیاست زدایی در جنبش کارگری ابعاد گسترده‌ای دارد. حرکتی سازمانیافته با جنبه‌های پنهان و آشکار. از انتشار انواع مجله‌های به ظاهر مستقل تحت عنوان «درباره مسایل صنفی کارگری» و سازمان دادن مشتی توده‌ای و توابع سیاسی بدور این مجلات و نشریات بظاهر غیر رسمی تا ایجاد یک پشت جبهه برای جنبش اتحادیه‌ای در درون اپوزیسیون چپ، از دعوت کارگران برخوردار از وجهه در محیط کار، به شرکت در نهادهای دست‌ساز صنفی و سپس تلاش برای خریدن چنین کسانی تا ایجاد گروه‌های ویژه برای خنثی‌سازی نفوذ ضدانقلاب در نهادهای صنفی، از کوبیدن مهر صنفی بر هر اعتراض و مبارزه کارگری تا دعوت از چپ‌های همکار جمهوری اسلامی و رفرمیست‌ها به فعالیت رسمی در این مسیر. اینهاست گوشه‌هایی از اقدامات عملی و سازمانیافته، جهت پیشبرد «استراتژی سیاست‌زدایی در جنبش کارگری» و «تزریق فرهنگ اصلاحات به جامعه کارگری».

جمهوری اسلامی از عمق انزجار کارگران و مردم نسبت به تمامی نهادها وابسته آگاه است. نظریه پردازان توسعه نیک میدانند که کارگران، تشکل صنفی و حق اعتصاب قانونی اهدایی حکومت اسلامی را پیشیزی نخواهند خرید. کارگران میدانند که این «هدایای دمکراتیک» به کارگران، بوی خون و تعفن میدهد. آغشته به سالوسی و ریاکاری مسلمانان متعصب و متحجر است. آنان میدانند که سازماندهندگان اصلی اینگونه تشکلهای مستقل و صنفی در مکتب باندهای سیاه و پلیسی تربیت شده‌اند. برای همین است که سخن از ضرورت کسب الگوهای رفتاری از جاهای دیگر میرانند. این ترفند ردیالانه قمه‌کشان اصلاح طلب باید از طریق هوشیاری و تداوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و کلیه احزاب و محافلی که مستقیم یا غیر مستقیم بدفاع از جناحهای رژیم میپردازند پاسخ گیرد. این استراتژی ضدکارگری باید از طریق اقدام هر محفل مبارز کارگری به انتشار پلاتفرم سیاسی خویش (توضیح خطوط عمومی اهداف سیاسی جمع) پاسخ گیرد. این اقدام سازمانیافته علیه مبارزات کارگری باید با تلاش برای تقویت خصلت سیاسی مبارزات کارگری پاسخ گیرد. هرگونه تلاشی از طرف عناصر حرفه‌ای و مجرب که

نبرد کارگران اصفهان

و

شکست اصلاح طلبان

بدنبال بیکارسازی‌های بی‌رویه، کاهش روزمره سطح زندگی و معیشت کارگران، موجی از خشم و اعتراض میان کارگران شاغل و خیل وسیعی از بیکاران جامعه را فرا گرفته است. صنایع نساجی ایران از جمله آن رشته‌های تولیدی است که در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی در نظر دارد تا با توسل به بیکارسازی‌های وسیع‌تری به بازسازی و نوسازی تکنولوژیک این رشته تولیدی بپردازد. قانون حمایت از صنایع نساجی و مصوبات مجلس در این زمینه به نگرانی بیش از پیش کارگران و امکان بیکاری گسترده‌تر دامن زده است. از سوی دیگر خانه کارگر رژیم اسلامی از عدم مشورت وزرا با خانه کارگر حول مصوبات یاد شده و همچنین عدم حضور نمایندگان این تشکل در دیگر نهادهای دولتی صنایع، نارضایتی خود را ابراز داشته بود. با شدت گرفتن اعتراضات پراکنده کارگری، خانه کارگر در اقدامی مذبحخانه کوشید تا از طریق برپایی یک تظاهرات فرمایشی، موج اعتراضات کارگری را مهار ساخته و به مجرای قانونی سوق دهد. هدف تشکیلات خانه کارگر اصفهان مهار اعتراضات کارگری و سودجویی از آن برای تقویت «جناح اصلاح طلب حاکمیت» بود.

از همین رو مقدمات تظاهراتی آرام و ارائه قطعنامه فرمایشی در رد مصوبات مجلس جهت قانونی کردن بیکارسازی‌ها آماده شده بود. اما بدلیل اختلافات باندهای درونی دولت و ارزیابی نیروهای امنیتی جمهور اسلامی از اوضاع، مجوز قانونی برای این گردهمایی صادر نشد. شرایط اما بگونه‌ای شده بود که نهادهای فرمایشی قادر به ممانعت از تظاهرات نشدند.

هزاران نفر از کارگران به همراه خانواده‌های خود دست به تظاهرات گسترده در خیابانهای شهر زده و سپس بسوی مرکز استانداری شهر حرکت کردند. تجمع اعتراضی کارگران اما با واکنش سرکوبگرانه نیروهای

سرکوبگر مواجه گشت. تعدادی از کارگران در زدوخورد خیابانی مجروح شده و تعداد نامعلومی نیز دستگیر شدند. نیروهای پلیس با استفاده از گاز اشکاور صفوف فشرده کارگران را در هم شکسته و بسوی آنان یورش بردند. روزنامه ارتجاعی کیهان، ۱۴ مهرماه، در گزارش خود از حوادث اصفهان چنین نوشت:

«حدود ۱۰ هزار نفر از کارگران کارخانجات مختلف نساجی اصفهان پنجشنبه گذشته پس از طی خیابان‌های سطح شهر در مقابل استانداری اجتماع کردند. معترضان که حدود ۵۰۰ نفر از آنها را بانوان تشکیل میدادند، شعارهایی علیه مجلس شورای اسلامی، استاندار، وزارت صنایع و نیروی انتظامی سر دادند و تا زمانی که قصد ورود به استانداری را نداشتند، هیچ واکنشی از سوی نیروهای انتظامی صورت نگرفت. اما زمانی که تصمیم گرفتند وارد استانداری شوند، ماموران نیروی انتظامی به مقابله با آنان پرداختند. به گزارش خبرنگار ما کارگران معترض بر اثر گاز اشک‌آور پراکنده و تعداد معدودی از آنها در حین فرار اقدام به شکستن شیشه‌های دو سینما و یک کیوسک تلفن پلیس کردند و یک موتورسیکلت را به آتش کشیدند. خیابانهای اطراف محل تجمع تا ساعات یک بعدازظهر همان روز مسدود بودند.»

شاکرین دبیراجرایی خانه کارگر اصفهان نیز گفت که «اعتشاش‌گران افرادی خارج از مجموعه کارگری بودند». تاج‌الدین نماینده اصفهان در این باره گفت که «اگر وزارت کشور با توجه به حساسیت موضوع و با تعمق و تدبیر کافی عمل می‌نمود قطعاً این تجمع قانونی و آرام برگزار میگردید و اشکالاتی هم در کنار آن پدید نمی‌آمد.» (ایرنا، ۱۷ مهرماه)

خانه کارگر نیز در اطلاعیه خود همین موضع عمومی جناح اصلاح طلب را اتخاذ کرده و کوشید تا جناح مقابل را مسئول حوادث پیش آمده قلمداد نماید. در اطلاعیه خانه کارگر آمده است که: «حوادث اخیر اصفهان و درگیری کارگران نساجی اصفهان با نیروی انتظامی از نتایج بارز جلوگیری از تحرکات قانونی معترضان کارگران می‌باشد.» (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ مهرماه)

هم نماینده مجلس جمهوری اسلام و هم مسئولین خانه کارگر اصفهان و اطلاعیه رسمی این نهاد پلیسی بر یک نکته مشخص انگشت نهاده‌اند: قانونی بودن یا نبودن اعتراضات کارگری. اینان نه از کارگر و اعتراض وی، بلکه

فلسطین و اسرائیل، آلترناتیوها

توافقات عرفات و پرز، تداوم جنگ و ترور

هر گاه که بورژوازی فریاد صلح و امنیت بر می‌آورد، جنگ و ناامنی حتمی در راه است. از اینگونه است فریاد صلح‌خواهی و ضد تروریستی جورج دبلیو بوش، شیمون پرز و یاسر عرفات.

در ۴ مهرماه دیداری میان مقام‌های اسرائیلی و فلسطینی صورت گرفت. پس از این دیدار، عرفات رئیس دولت خودگردان فلسطین و شیمون پرز، وزیر خارجه اسرائیل اعلام کردند که آنان به توافق رسیده‌اند تا همکاری‌های امنیتی خود را برای تثبیت برقراری آتش‌بس از سر گیرند. همچنین دوطرف تاکید کردند که تعهدات امنیتی موافقتنامه‌های گذشته را به اجرا در خواهند آورد.

توافقات میان عرفات و پرز در شرایطی صورت می‌گیرد که هم آمریکا و هم اسرائیل در تدارک جنگ‌های خونین و دراز مدتی هستند. همزمان با توافقات میان پرز و عرفات، جک استراو وزیر خارجه انگلیس در سفری به کشورهای قدرتمند خاورمیانه، در حال زدوبند و معامله سیاسی بر سر توافق حول آینده افغانستان و چگونگی پیشبرد جنگی خونین در این کشور هستند. عرفات میداند که اسرائیل نیز در این کارزار جدید تمدنها، به ابتکار آمریکا، نقشه‌های جنگی خود را به اجرا خواهد گذاشت. اما وی بعنوان یک دیپلمات کارکشته جنبش ملی فلسطین و با پشت‌گرمی به حمایت‌های آتی اروپا، کوشش در تثبیت موقعیت بورژوازی فلسطین دارد.

موج سنگین نژادپرستانه در غرب، زمینه مناسبی برای ترورهای دولتی توسط اسرائیل فراهم نموده است. جورج دبلیو بوش در شعار «جنگ تمدنها» تنها نیست. این شعار بیشتر بوسیله جنبش واپسگرایی مقاومت اسلامی (حماس) و دولت اسرائیل ابزار بسیج فئاتیک‌های مسلمان و یهودی بود. ملاقات سران اسرائیل و فلسطین، کوششی است مایوسانه و دیپلماتیک، در آستانه جنگی خونین.

از قانون دفاع میکنند. قانونی که کارگران را رام و مطیع کرده باشد. وحشت اینان از حرکت غیرقانونی، از انقلاب خشم‌آگین کارگری است که بساط تمامی جناح‌های سرمایه را برخواهد چید. اعتراضات وسیع بیش از ده هزار کارگر نساجی در اصفهان اما نشان داد که طرح استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و کارشناسان مزدبگیرش برای مقابله با مبارزه طبقه کارگر کارایی چندانی ندارد.

کارگران! خانه کارگر، یک نهاد سرکوبگر پلیسی است که در سرکوب مبارزات کارگری طی دو دهه گذشته نقش بسزایی ایفا کرده است. حال که این رژیم ضد کارگری، بدلیل بن بست بین‌المللی نظام سرمایه‌داری از یکسو، و مبارزات پیگیرانه مردم ناچار به عقب نشینی و به اجرا گذاشتن طرح توسعه سیاسی شده، خانه کارگر می‌خواهد در نقش حزب سیاسی کارگری، سهم معینی از قدرت سیاسی را به چنگ آورد.

این امر، پیش از هرچیز مستلزم آن است تا سران و کارشناسان جمهوری اسلامی بتوانند، جنبش طبقه ما را از پتانسیل مبارزه سیاسی تهی سازند. به همین سبب خانه کارگر کوشش بر صنفی کردن و سوق دادن مبارزه ما به مجرای قانون دارد. اما اصفهان بار دیگر در موج وسیعی از اعتراض کشیده شد. همگان دیدند که چگونه نیروهای سرکوبگر، به گاز اشک اور و تهاجم وحشیانه به صفوف ما متوسل شدند. این حوادث بار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت که مبارزات ما در عین صنفی بودن، یک مبارزه سیاسی هم هست. این حوادث نشان داد که مبارزات ما در عین حال که مبارزه حول خواسته‌های کارخانه و کارگری بوده، مبارزه یک طبقه اجتماعی نیز میباشد. صفوف اعتراضی ما نشان داد که مبارزه ما همزمان، نبرد زنان نیز هست. این حوادث اما در عین حال ضعف‌های اساسی مبارزه طبقه ما در شرایط حاضر را نیز عیان میکند؛ توهم بخش قابل توجهی از کارگران به خانه کارگر و جنبش اصلاح طلب اسلامی بود که زمینه را برای موج سواری سیاسی این نهاد ضد کارگری فراهم نمود. توهم به اصلاح طلبان حکومتی بود که مسئله مصوبات مجلس و بند (د) قانون حمایت از صنایع نساجی را تبدیل به . . .

جنگی غیر عادلانه

اسرائیل از قدرت نظامی خود برای سرکوب مردم فلسطین و تحکیم مناطق مسکونی اسرائیلی با هدف ایجاد تغییرات دموگرافیک جهت هموار ساختن راه ادعای حاکمیت بر این مناطق استفاده میکند. مناطقی که در جریان جنگ ۱۹۶۷ به اشغال در آورد. در مقابل بورژوازی بومی فلسطین نیز مردم مناطق مزبور را سازماندهی و تشویق به دفاع از هویت ملی و عربی کرده است. استثمارگران در فلسطین و اسرائیل، در سایه فضای هیستریک و قومی مذهبی حاکم، به استثمار بیرحمانه کارگران مشغولند. کارگرانی که در فرار از جنگ و کشتار و قحطی، در مقابل استثمارگران مدافع «عزت ملی» و «اصالت امت عرب» خلع سلاح و بیدفاع هستند. شدت استثمار کارگران در مناطق اشغالی، جایی که نیمی از جمعیت آماده به کار آن بیکار میباشد، بی حد و حصر است. بورژوازی فلسطین برای استثمار کارگران بدست سرمایه دار فلسطین میجنگد. در حالیکه که بورژوازی در اسرائیل میکوشد تا با اتکاء بر امکانات اقتصادی خود به ساکنین آن مناطق نشان دهد که توانایی بیشتری برای اداره و استثمار مردم دارد. جنبش بغایت ارتجاعی حماس و ناسیونالیسم فلسطینی هیچ ارتباطی با منافع و خواست کارگران و زحمتکشان ندارد.

سرمایه داری مملو از جنگها و جنایات بر سر دفاع از «هویت ملی» در مقابل تهاجم جناحی از بورژوازی به جناحی دیگر در پوشش ایدئولوژی ناسیونالیستی و یا نژادپرستانه است. این ایدئولوژی اما چیزی جز ابزار سیاسی و روانی برای بسیج افشار و طبقات اجتماعی جهت دفاع از منافع سیاسی و اقتصادی دستگاه حاکم نیست. هویت گرایی و عظمت طلبی عربی یا اسرائیلی ریشه های مادی مشترکی دارند. در پس اسلام ضد مدرنیست و بنیاد گرا همان چیزی لانه کرده است که در پس عظمت طلبی و نژادپرستی بنیادگرایان یهودی: منافع مستقیم کارتلها و انحصارهای نظامی و مالی برای به جنگ آوردن بازار و جدال بر سر تقسیم مجدد مناطق تحت سلطه.

دو طبقه، دو آلترناتیو

دولت اسرائیل از حمایت بلاواسطه سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا برخوردار است. برخی قدرتهای اروپایی نیز کوشش در حمایت کشور مستقل فلسطینی دارد. احزاب و دول جناح چپ بورژوازی، دفاع از جنبش ناسیونالیستی

فلسطین و حمایت از استقرار دولت و کشور مستقل را همچون وظیفه مسلم خود تلقی میکنند.

اینان مخالفت خویش با ستم ملی را، دلیلی بر این موضع ضدانقلابی می شمارند. مخالفت با ستم ملی اما ضرورتا ربطی به دفاع و تلاش برای شکل گیری یک دولت، که در عصر حاضر به معنای دفاع از منافع جناحهای امپریالیسم است، ندارد. همانگونه که مخالفت با مردسالاری و ستم بر زنان ربطی به جنبشهایی که خواستار دخالت فاعلتر زنان در پارلمانها، دستگاههای نظامی و پلیسی موجود میشوند، ندارد. واقعیت اینست که بورژوازی همیشه بر آن بوده تا مردم و کارگران را متقاعد سازد که سرمایه داری اصلاح شده عقلانی، سرمایه داری که در آن ستم بر زنان، بی حقوقی اقلیتها، نژادپرستی و ناسیونالیسم و جنگ رخت بر بسته، ممکن و عملی است. کمونیستها اما تمامی این مصائب و مشقات را جزئی از ماهیت و خصلت ذاتی نظم طبقاتی دانسته و در مقابل، تمام افشار تحت ستم را فرا میخوانند تا از براندازی این سیستم گندیده توسط یک انقلاب کمونیستی حمایت کنند.

از همین رو و برخلاف بورژوازی، راه حل کمونیستها در مقابل مسئله فلسطین، ایجاد دولت «مستقل ملی» نیست. در اقتصاد و سیاست دنیای امروز هیچ دولت بواقع مستقل ملی وجود ندارد. شکل گیری یک کشور مستقل و دولت جدید ملی به معنای شکل گیری یک بازار جدید، یک متحد نوظهور برای جناحی از بورژوازی در منطقه ای معین است.

«سرمایه داری عادل»، سرمایه داری بدون ستم ملی، سرمایه داری بدون ستم بر زنان و کودکان، سرمایه داری اصلاح شده متناسب با نیازهای بشری، وجود ندارد. اصلاح نظام موجود در یک حوزه، به معنای ایجاد نابرابری و تبعیض در حوزه ای دیگر است. صلح در یک منطقه مساوی جنگ با منطقه ای دیگر است. نظام موجود، نظم بیعدالتیها و ستمهای متعدد، نظم استثمار و جنگ است. راه حل مسئله فلسطین در دست کارگران و مردم اسرائیل و فلسطین است. تنها کارگران فلسطین و اسرائیل هستند که میتوانند با تشکیل سازمان سیاسی خود، گام اساسی در پایان دادن به دور باطل میلیتاریسم و ناسیونالیسم یهودی و عربی بردارند. در عصر حاضر تنها و تنها جنگ طبقاتی، جنگ طبقه کارگر علیه سرمایه داری جهانی، جنگی عادلانه و پیشرو است.

رئوس اهداف و مواضع

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون نشریه «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی خبری و نشریه «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و ویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سنی که در مبارزه علیه استالینسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مائوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند. خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به قرار زیر است:

۱- سیستم سرمایه داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روینایی آن توأم بود.

۲- روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج از بحران ساختاری سرمایه، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپول و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

۳- جنگ های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه داری از بحران های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

۴- اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمانهای مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگانهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناحهای آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمانهای مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین اشکال سازمانیابی مبارزه کارگری می‌باشد. اعضای این ارگانها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

۵- شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عنوانی چون «استفاده از تربیون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهّمات پارلمانتاریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

۶- کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیریهای ملی به معنای شرکت در جنگ های ارتجاعی می‌باشد.

۷- معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند، نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

۸- انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینسم و سرکوب اپوزیسیونهای چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

۹- کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلبانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

۱۰- کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناحهای مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.

۱۱- حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.